

◇ فصلنامه علمی □ پژوهشی زن و فرهنگ

سال سوم. شماره دوازدهم. تابستان ۱۳۹۱

صفحات: ۸۰ - ۶۵

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۴/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۲۰

مقام زن در شعر ابوالقاسم لاهوتی ایرج میرزا و عارف قزوینی

سعید حاتمی*

پروانه صفائی قهرخ**

چکیده

برخی از شاعران در دوره مشروطه عمدتاً به دلیل بی بهره بودن از درک عمیق مبانی آموزه های اسلام و تنها با تکیه بر دریافتهای خود از ظواهر قوانین شرع و با تأثیر پذیری از تحولات اجتماعی و فرهنگی نو ظهور و بی سابقه زمان؛ مانند رواج نگرش غرب گرایانه به زن موضوعاتی را از قبیل حقوق و آزادی زنان، انتقاد از حجاب و مخالفت با ازدواج دختران در سنین نوجوانی، در شعر خود مطرح کردند و در این راه تا مرز عناد و ستیزه جویی با آموزه های دینی پیش رفتند. ایرج میرزا، عارف قزوینی و ابوالقاسم لاهوتی از جمله این شعرا هستند. در این جستار، با نگرشی توصیفی - تحلیلی به بررسی و مقایسه تجلی این موضوع در شعر این سه شاعر پرداخته می شود. بر اساس نتایج این پژوهش، هر چند دیدگاه های این سه تن، نسبت به زنان و مسائل مربوط به آنها، به دلایلی چون؛ قلت بضاعت علمی، تأثر از نگرش یک بعدی اومانیستی و مرعوبیت در برابر فرهنگ غربی، با نگرشی انتقادی به فرهنگ بومی و پشتوانه های مذهبی آن، همراه است؛ اما مواضع آنها در این خصوص، بدلیل تفاوت عوامل تأثیر گذار فردی؛ چون شخصیت، نگرش فلسفی و محیط زندگی، تا حدی بایکدیگر تفاوت دارد.

کلید واژگان: زن، شعر مشروطه، ابوالقاسم لاهوتی، ایرج میرزا، عارف قزوینی.

*استادیار دانشگاه ولی عصر (عج)، رفسنجان ایران. (نویسنده مسئول. ir-ac-vru@hatami-saeed)

**کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان ایران

مقدمه

شعر دوره مشروطه که باید آن را حدفاصل شعر دوره قاجار (سبک بازگشت ادبی) و شعر معاصر دانست، در مقایسه با دو دوره یادشده با وجود محدوده زمانی اندک - به دیگر سخن دولت مستجمل بودنش - به سبب دربرداشتن محتوای غنی و نفوذ نگرشها و دیدگاه های نوآیین و تازه اهمیتی فوق العاده دارد. به گواهی غالب محققان ادبی و فرهنگی، بعد از ورود اسلام و درونی شدن اندیشه های اسلامی تا قبل از انقلاب اسلامی، هیچ دوره‌ای به اندازه عصر مشروطه نتوانسته ساختارهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ایرانیان را متحول سازد. بی‌گمان شعر عصر مشروطه با همه خصایص صوری و مضمونی، بهترین ظرف انعکاس این تحولات و برجسته‌ترین زمینه برای ردگیری و واکاوی دامنه و عمق این تغییرات محسوب می‌شود. مهم‌ترین شاخصه این تمایز از جنبه مضمونی، طرح درونمایه های از قبیل آزادی، وطن، زن، قانون و... است. مجموعه ایسن تحولات مضمونی، شعر مشروطه را کانون انتقادات اجتماعی و فرهنگی ساخته است؛ به گونه‌ای که تا قبل از این، شعر هیچ دوره‌ای نتوانسته است اینچنین تمام زیرساختهای اجتماعی و فرهنگی جامعه را دگرگون کند. نقش عوامل فرهنگی در ایجاد این تحول از عوامل اجتماعی و اقتصادی روشنتر و مشخصتر است، چنانکه آشنایی ایرانیان با ظواهر تمدن، زندگی و اندیشه های سیاسی مردم مغرب زمین که از دوره عباس میرزا با انتشار روزنامه ها، ترجمه کتب و بازگشت فرنگ رفته ها آغاز شده بود، در این تحول نقش اساسی دارد. در شعر شعرای دوره مشروطیت خصوصاً عشقی و عارف قزوینی به راحتی می‌توان نمودهای تماس فکری آنان با غرب را یافت. البته این آشنایی ها و تأثیر پذیری ها بسیار خام، سطحی و ظاهر بینانه است. شعرای دوره مشروطه عموماً افرادی کم سواد و عامی بودند و در میان آن ها امثال ملک الشعرا بهار کم یافت می‌شد، وجود اغلاط دستوری فراوان در شعرشان خود دلیلی بر این ادعاست. (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۴۵) نگاهی اجمالی به محتوای اشعار اکثر شعرای مشروطه به وضوح نشان می‌دهد که آنان از مطالعات گسترده و درک عمیق در مبانی فکری مکتب اسلام و حتی فرهنگ و تاریخ ایران بی بهره بودند و شعر آن ها از این لحاظ، پشتوانه فرهنگی و فکری قابل توجهی ندارد؛ لذا کاملاً طبیعی و پذیرفتنی است که فریفته ظواهر فریبده اندیشه، زندگی و تمدن غربیان گردند و بعضی از آن ها باورداشت ها و سنن دیرپای اسلامی و ایرانی را عامل عقب ماندگی و تیره روزی هموطنان نشان بدانند تا جایی که در مواردی به عناد و ستیزه با اخلاقیات حاکم بر جامعه پردازند و نفرت و دشمنی خود را با نهاد ها و اصول اسلامی و سنن ایرانی، در شعر خود جلوه گر سازند. واضح است با توجه به حقایقی که بدان ها اشاره شد، برداشت و قضاوت شعرای این دوره درباره موضوعات اجتماعی از جمله موضوع زن نمی‌تواند علمی، فراگیر، واقع گرایانه و بی طرفانه باشد.

از جمله موضوعاتی که شعرای دوره مشروطیت از دیدگاه خود بدان نگریده اند مسائل مربوط به زنان از جمله آزادی، تعلیم و تربیت و حجاب آنهاست. در این مقاله این موضوع

در شعر سه شاعر شاخص و برجسته این دوره؛ یعنی ایرج میرزا، عارف قزوینی و ابوالقاسم لاهوتی بررسی می شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹؛ ۳۶).

«در تاریخ کهن ایران به زن جز با نگاهی عاشقانه و به عنوان ابزاری در جهت محکم نمودن پیوند زندگی خانوادگی و تولید نسل نگریسته نمی شد» (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۲۰) زن در منجلابی از موهومات، خرافات و سنت های دست و پاگیر غیر اسلامی و غیر انسانی اسیر بود و هنجارهای مرد سالارانه حاکم بر جامعه، زن ایرانی را از حضور فعالانه در عرصه فعالیت ها و تحولات اجتماعی منع می کرد و او را به حاشیه می راند. نگرش منفی اجتماع نسبت به زنان که به روشنی در آثار بسیاری از شعرا چون مولوی (مولوی، دفتر اول، ب: ۱۷۴۱ به بعد)، سنایی (سنایی، ۱۳۷۷: ۵۷۶) و نظامی (نظامی گنجوی، ۱۳۳۳: ۱۴۴) انعکاس یافته و در موضوعاتی چون منع خروج دختران و زنان از خانه و جلوگیری از تحصیل آنان نمود یافته است، موجب کاهش اعتماد به نفس زنان و تلقین ناتوانی به آنان و انزوا و خانه نشینی شان می گردید. به نظر می رسد از قرن پنجم هـ.ق. به بعد به تدریج با تشدید فشار استبداد حکومت های ترک و مغول و تعمیق ایستایی فرهنگی، زنان با تضییقات بیشتری مواجه شده اند؛ چنانکه در کتاب التخبیر سمعانی که قبل از قرن ششم هـ.ق. نگارش یافته تصریح شده است که فقط در نیشابور تعداد زیادی زن معتمد وجود داشته که سمعانی نزد آن ها حدیث آموخته و از آن ها اجازه روایت حدیث سنده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۴۱)؛ اما در قرون متأخر نظایری برای این پدیده یافت نمی شود.

مسئله در طول تاریخ ایران تا عصر مشروطیت زنان با ذوق و هنرمند کم نبوده اند؛ اما تعداد اندکی از آن ها چون مهستی گنجوی و زیب النساء مجال یافته اند تا محصول ذوق و هنر خود را در دواوین شعر به یادگار بگذارند؛ اما مضامین اشعار اینان نیز مفاهیم درونی و انتزاعی است؛ چون عشق، عرفان و اخلاق و حداقل به صورت مستقیم و گسترده به طرح موضوعات اجتماعی و فرهنگی؛ مانند دفاع از حقوق زنان پرداخته اند. موضوع دفاع از حقوق زنان تنها در دوره مشروطیت به طور گسترده در اجتماع مطرح شد و به عنوان یکی از مضامین اصلی در حوزه شعر راه یافت.

سرنوشت زن ایرانی همزمان با نهضت مشروطیت تا حدودی متحول شد. در این عصر به موازات تفکر سنتی رایج درباره زنان، نگرشی نوین تحت تأثیر ارتباط با جوامع غربی و نفوذ فرهنگ و تمدن اروپایی پدید آمد و در قالب انتقادهای اجتماعی از وضعیت زنان در شعر تجلی یافت. سخن از حقوق و آزادی زنان، حضور آنان در اجتماع و حق شرکتشان در انتخابات از مصادیق تجلی این نگرش جدید در شعر است. شاعران این عصر از جمله ابوالقاسم لاهوتی، ایرج میرزا و عارف قزوینی از طریق شعر، اذهان مردم را به زنان و سرنوشت آنان متوجه ساختند. موضوع زن در شعر آنان در ابعاد و وجوه متعددی جلوه گر شده است که در اینجا به طرح مهمترین آن ها پرداخته می شود:

حضور زن در اجتماع

چنانکه گفته شد پیش از مشروطه، در شعر سخنی از حضور زن در اجتماع و شرکت کردنش در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نبود. این امر بیشتر مبتنی بر سنن و مقتضیات اجتماعی و تفکر حاکم بر جامعه ای بود که شاعر نیز عضوی از آن محسوب می‌شد. در شعر شاعران پیش از عصر بیداری (مشروطیت) بیشتر به جنبهٔ زنانگی، معشوقگی، فرمانبرداری یا تربیتی زن توجه می‌شد؛ اما پس از مشروطه، شاعران تحت تأثیر تحولات و حوادث سیاسی و اجتماعی در شعر خود، بر ضرورت حضور زن در جامعه و شرکت او در امور اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تأکید می‌نمودند. دربارهٔ تحوّل کارکرد اجتماعی زنان می‌توان گفت: «تفاوت نقش زنان در قبل و بعد از مشروطیت، این است که قبل از مشروطه، نقش زنان، پوشیده تر، غیر مستقیم تر و محدود تر ولی از نظر کیفی در حد بالایی قرار داشت. بعد از مشروطه، حضور زن آشکارتر، مستقیم تر و گسترده تر شد و از جهت کمی رشد قابل ملاحظه ای نمود.» (توانا، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۲۷) تا قبل از مشروطیت حضور و فعالیت زنان در اجتماع، بیشتر جنبهٔ ظاهری، تجملی و فرمایشی داشت؛ اما پس از مشروطیت، با مطرح شدن ضرورت حضور زن در جامعه در سخن روشنفکران، نویسندگان، شاعران، روزنامه نگاران و دیگر افراد متمایل به حضور و فعالیت زن در جامعه - صرف نظر از برداشت‌ها و تبلیغات گروه غربگرا- برای زنان ایرانی، زمینه لازم برای فعالیت در امور سیاسی و اجتماعی، پرهیز از انزوا و گوشه نشینی، تقویت حس اعتماد به نفس و همراهی نمودن با مردان در ادارهٔ امور جامعه، فراهم آمد؛ چنانکه حضور نسبی زنان در جریان نهضت مشروطه، نمونه ای از این تأثیرات مثبت بود. البته بدیهی است که به طور کلی «یکی از دلایل مشارکت کمتر بانوان نسبت به مردان در مسائل سیاسی و اجتماعی، مسئولیت سنگین تر آنان در امور منزل است. نمی‌توان از زن انتظار داشت که هم‌دوش مرد در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی فعالیت نماید و در عین حال تمام مسئولیت‌های منزل و تربیت فرزندان هم با او باشد. ضروری است که نحوهٔ تقسیم کار در منزل به نحوی باشد که برای زنان عملاً امکان مشارکت سیاسی - اجتماعی به وجود آید و این امر مستلزم کار فرهنگی در مورد تغییر نگرش مردم است.» (فاطمی، ۱۳۸۴: ۲۳۳)

در شعر ابوالقاسم لاهوتی، می‌توان بازتاب این دیدگاه نوین نسبت به زن را یافت. او زنان ایران را به همراهی با مردان و پرهیز از بیکاری و خانه نشینی دعوت می‌کند. نکته جالب توجه در دیدگاه لاهوتی این است که او بیشتر بر جنبهٔ اقتصادی و اشتغال زنان تأکید دارد. بی شک این رویکرد لاهوتی برخاسته از گرایش سوسیالیستی اوست و با تأثیر پذیری از جریان‌های فکری و اجتماعی نوپدید در شوروی آن زمان، در او شکل گرفته است:

باید همه جا قرین شود زن با مرد بیکار در این جهان نماند یک فرد

(لاهوری، ۱۳۵۸: ۱۳۰)

این شاعر همچنین خواهان شرکت زنان در فعالیت‌های حکومتی و سیاسی است و از این نظر، زنان غرب را الگوی زنان ایران می‌داند و از زنان ایرانی می‌خواهد مانند زنان کشورهای اروپایی نسبت به حوادث و تصمیمات سیاسی و حکومتی بی تفاوت نباشند:

زن‌های غرب در سر کسار حکومتند در دست مرد شرق تو چون برده ای هنوز

البته هم اسیری و هم برده ای از آنک
ایمان به انقلاب نیاورده ای هنوز
(لاهوئی، ۱۳۵۸: ۸۹۳)

و همین مفهوم را در بیتی دیگر تکرار می نماید:
بگذار که دختران آزاد
شرکت بکنند در حکومت
(لاهوئی، ۱۳۵۸: ۶۰۶)

از نظر او کارکردن زنان، پا به پای مردان، امتیازی برای آنان محسوب می شود. از این رو به زنان فعال و زحمتکش؛ به ویژه زنان کارگر، به دیده تحسین می نگرد و از زنان طبقه مرفه که از نظر او طبقه استثمارگر هستند برتر می شمارد:

در و گوهر زینت زنه‌ای استثمارچی است
گرد زحمت غازه روی نگار ما بود
(لاهوئی، ۱۳۵۸: ۸۴)

او در شعری با عنوان «ستایش از زنان تاجیک» از همراهی و همگامی آنان با مردانشان در میدان جنگ سخن می گوید و از این مسأله اظهار خرسندی می کند:
مردی این مردمان را بین که در میدان از آن ها
بی برادر گر کسی افتد به
جایش خواهر آید

(لاهوئی، ۱۳۵۸: ۱۷۶)

دیدگاه ایرج میرزا، درباره فعالیت زن در اجتماع، به نظرات لاهوئی نزدیک است. ایرج نیز زنان کشورهای دیگر را الگوی زنان ایرانی می داند و از زنان ایرانی انتظار دارد مانند آنان در فعالیت های اقتصادی و اجتماعی شرکت نمایند و سربار و مایه زحمت مردان نباشند:

در اقطار دگر زن یار مرد است
در این محنت سرا سربار مرد است
به هر جا زن بود هم پیشه با مرد
در این جا مرد باید جانند کند فرد

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۸۴)

با این وجود هنوز رد پای نگرش رایج در آن زمان در باره زن، که ریشه در موهومات و انگاره های دیرین داشت در شعر او نمود دارد:

سفر سازد پی کسب معالی
که رسم زن بود یک جای بودن
اگر در کوی و برزن نگذرد مرد
کجا دارد فضیلت مرد بر زن
روی زن وار در خانه نشینی
که شاید روزیت آید ز روزن

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۴۴)

دفاع از حقوق زن

پیش از مشروطه، توجهی به حقوق زنان نمی شد. به اقتضای نگرش سنتی و بومی حاکم بر جامعه در دوره قاجار، زنان به اقامت در خانه و پرداختن به امور خانوادگی و زناشویی ناگزیر بودند و کمتر حق اظهار نظر یا تصمیم گیری حتی در امور خانه داری و تعلیم و تربیت فرزندان، به آنان داده می شد. این واقعیت تا حد زیادی از نگرش و طرز تلقی

جامعه درباره زن ناشی می شد که از دیرباز بر اثر تلقین در اذهان جای گیر شده بود. در این دوره (عصر قاجار) برداشت های عامیانه ای که در مورد زنان وجود داشت، همواره آنان را، موجوداتی عاطفی و فاقد نیروی تعقل، اراده و تصمیم گیری نشان می داد؛ علاوه بر این، گرایش مفرط زنان به سحر و جادو سبب می شد که آنان در زندگی روزمره، کمتر از مردان، دارای اعتماد به نفس باشند. این مسأله در تقویت و بسط این تفکر که زنان موجوداتی عاجز و ضعیف هستند، مؤثر بود. (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۲۰)

زنان نیز بر اثر تلقینات اجتماعی، هیچ گونه حقی برای خود قائل نمی شدند. آنان در خود نیرویی برای فعالیت در غیر از فضای خانه و خانه داری و زناشویی، نمی دیدند؛ به همین دلیل، تمام فکر، قدرت، اراده و دیگر نیروهای ذهنی خود را به مسائل عاطفی و خانوادگی محدود می کردند. مقارن نهضت سیاسی و اجتماعی مشروطه، با تکوین نگرشی نوین به زن، موضوع حقوق او مطرح شد. شاعران عصر مشروطیت برای آشنا نمودن این قشر عظیم جامعه به حقوق خود به تکاپو افتادند. از نظر لاهوتی، معنای احقاق حقوق زن، برابر کردن او با مرد در ایفای وظایف و مسؤولیت هاست. او برای تحریض زنان ایرانی به استیفای حقوق خود، زنان شوروی را مثال و الگوی آنان قرار می دهد و از بی توجهی به حقوق سیاسی و اجتماعی زنان در ایران انتقاد می کند:

زن بود در خاک شورا با همه مردان برابر دختر ایران از این نعمت خبر دارد؟ ندارد
(لاهورتی، ۱۳۵۸: ۶۳۱)

عارف قزوینی هم، بیچارگی زن و بی توجهی به حقوق و خواسته های او را در جامعه تصریح می کند:

جامه زن به تن اولی تراگر آید غیر ز آنکه بیچاره در این مملکت
امروز زن است

(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۲۰)

او زنانی را که برای استیفای حقوق خود اقدام می نمایند و در مقابل ظلم و بی عدالتی، خاموش نمی مانند، تشویق و هدایت می کند:

حقوق خویش ز مردان، زنان اگر گیرند در این میان من و صد دشت زن،
سپاه من است

(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۰۸)

ایرج میرزا هم برای دفاع از حقوق زن با زبان سرزنش آمیز خطاب به کل جامعه می گوید:

مگر زن در میان ما بشر نیست؟ مگر زن در تمیز خیر و شر نیست؟

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۷۹)

او، هم پیشه بودن زن با مرد را که به معنای ایفای نقشی همانند مرد از سوی زن در صحنه اجتماع است، از جمله حقوق او می داند. (ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۸۴)

از مجموع اشعار این شعرا در این باره چنین بر می آید که در ذهن آنان مصادیق حقوق زن و مبانی و حدود آن، چندان روشن نبوده است. آنان با مقایسه ظواهر زنان غربی با زنان ایرانی، چنین تصور کرده اند که استیفاء حقوق زنان به معنی همگون گردانیدن آنان با مردان و منطبق کردن ظواهر زندگی آنان با زندگی زنان غربی است.

آزادی زن

در آثار لاهوتی به موضوع آزادی زن هم به طور محدود اشاره شده است. قرائن و شواهد نشان می دهد که در نظر او آزادی زن هم به معنای تشبیه او به زن فرنگی از راه تقلید در ظواهر است و این تنها چیزی است که زن را از اسارت نجات می دهد. اسارت زن در نظر او تنها به معنای گرفتار بودنش در منجلا ب خرافات، خودکم بینی، رسوم ظالمانه و باورداشت های چون ناقص العقل بودن زنان نیست؛ بلکه متأسفانه به معنای پابندی به حجاب و التزام به وظایف منطبق با فطرت زن هم هست. شرکت در حکومت، داشتن فعالیت اقتصادی خارج از منزل و تشبیه به مردان از دیگر مصادیق آزادی زن از نظر لاهوتی است. مسلماً زندگی طولانی مدت لاهوتی در کشور شوروی در طرز تفکر او در این زمینه مؤثر بوده است:

شنید دختر ایران خبر ز آزادی عرق ز هر سر مویش چکید و هیچ نگفت

(لاهوئی، ۱۳۵۸: ۸۶)

آفرین بر قوه ای کز پرده آزادت نمود حیف بود این حسن عالمگیر ماند در

حجاب

(لاهوئی، ۱۳۵۸: ۹۲)

بگذار که دختران آزاد شرکت بکنند در حکومت

(لاهوئی، ۱۳۵۸: ص ۶۰۶)

زن بود در خاک شورا با همه مردان برابر دختر ایران از این نعمت خبر دارد؟ ندارد

(لاهوئی، ۱۳۵۸: ۶۳۱)

تعلیم و تربیت زن

پیش از مشروطه در عصر قاجار، نظام تعلیم و تربیت عمومی وجود نداشت و شیوه آموزش مبتنی بر روش سنتی یا مکتب خانه ای بود؛ البته در خانواده های متمول و فرهنگ دوست که متأسفانه تعدادشان اندک بود، استفاده از معلم سرخانه هم رواج داشت؛ اما به طور کلی غالب زنان و دختران به دلیل تفکرات کهن که خروج آنان را از خانه قبیح می شمرد و آموزششان را ضرور نمی دانست، از تعلیم محروم می ماندند. فقر اقتصادی و فرهنگی فراگیر در جامعه هم این جریان را تقویت می کرد؛ با وجود این، «تعلیم و ترتیب در دوره قاجار اگر چه عمومی و فراگیر نبود؛ اما از همان مکتب خانه ها، تعلیمات خصوصی معلمان خانوادگی و آموزش های که مردان به همسران و

دختران خود می دادند، زنان بزرگی در علوم مختلف، مخصوصاً در عرصه شعر و ادب، پرورش یافتند.» (توانا، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۷۵) هر چند این تعالیم در دوره قاجار بیشتر در محدوده علوم دینی و ادبی قرار می گرفت؛ اما به دلیل ماهیت تعالیم دین اسلام و محتوای ادبیات فارسی و عربی، از جنبه تربیتی هم اهمیت فراوان داشت.

پس از مشروطیت همگام با تحولات فرهنگی و اجتماعی ناشی از ارتباط با فرنگ، مدارس و دبستان‌هایی ایجاد شد که محتوای تعالیم و شیوه آموزش در آن‌ها تا حدی به مدارس اروپایی شبیه بود و این شیوه جدید آموزش که به موازات شیوه سنتی اجرا می شد، زمینه توسعه آموزش دختران را فراهم آورد. خوشبختانه مظفرالدین شاه، بر خلاف پدرش، با نشر معارف مخالف نبود و بعضی از متمولین در دوره او مدارس ساختند تا جایی که «تعداد مدارس جدید تا سال ۱۳۲۳ ه.ق، تنها در تهران به ۳۶ باب رسید.» (رضوانی، ۱۳۵۲: ۴۶) تأسیس این مدارس، نه تنها به نفع دختران تمام شد و امکان دسترسی بیشتر به دانش و بینش را برایشان فراهم کرد بلکه به ارتقاء فرهنگ عمومی و اصلاح نگرش جامعه به زنان نیز مدد رساند.

ابوالقاسم لاهوتی و ایرج میرزا بر لزوم آموزش و پرورش زنان و ضرورت آشنایی ایشان با علوم و فنون نوین تأکید کرده اند. بی شک این تلاش آنان در اصلاح نگرش جامعه به زنان و کمک به گسترش آموزش خصوصاً در میان دختران جوان بی تأثیر نبوده است؛ اما در این موضوع هم، تأثیر شیفتگی آنان در برابر ظواهر تمدن فرنگ، بی بهره بودنشان از درک حقیقت تعالیم دینی و عناد با سنن اجتماعی منطبق بر اصول شرعی، به روشنی نمایان است. ایرج میرزا در ضمن رثای درّه المعالی، زنی ثروتمند که دو مدرسه دخترانه به نام‌های درّه المدارس و مخدرات، بنا کرده بود، از او به خاطر این کار تمجید کرده است:

توئی که در ره تعلیم سهل بشمردی مشقت بدنی، زحمت خیالی را
دو باب مدرسه دختران بنا کردی بدون آنکه کشی منت اهالی را

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۵)

با وجود این حجاب را سدّ باب دانش اندوزی زن می دادند:

نقاب بر رخ زن سدّ باب معرفت است کجاست دست حقیقت که فتح باب کند

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۳)

و از اینجا می توان نتیجه گرفت که تأثیر مثبتی که رواج آموزش نوین در دور کردن زنان از قالب زندگی سنتی و تشبّه آنان به زنان غرب می توانست داشته باشد، بیش از دلسوزی او درباره آنها در این تشویق‌ها تأثیر داشته است. او در این راه برای جلب اعتماد دختران و خانواده‌هایشان رابطه ای مستقیم میان دانش آموزی و عفت و عفت برقرار می کند:

چو زن تعلیم دید و دانش آموخت رواق جان به نور بینش افروخت
به هیچ افسون ز عصمت برنگردد به دریا گر بیفتد تر نگردد

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۸۳)

در حالی که سیره عملی ایرج در زندگی آنچنان که به روشنی در آثارش منعکس است اعتقاد و علاقه او به عفت و ورزی را تأیید نمی نماید.

لاهووتی با وجود اینکه جهل و بی سوادى را برای زن عیب می شمارد و زن را آراسته به زیور دانش می خواهد؛ چنانکه ازدواجش با زنی روسی اما فرهیخته و علاقه مند به ادب و هنر ایرانی، مؤید این ادعاست؛ اما گسترش علم و ادب میان زنان را از پیامدهای انقلاب اکتبر روسیه می داند و از دختران ایرانی می خواهد با تقلید از دختران ازبک چادر بنهند و کتاب بردارند:

اندرین دور تمدن صنما لایق نیست دلبری چون تو و آرایش دانش به کنار

(لاهووتی، ۱۳۵۸: ۲۷۴)

جواب او چه دهم مدعی اگر پرسد که یارت از چه سردانش و کتاب ندارد

(لاهووتی، ۱۳۵۸: ۶۲)

قدرت سرپنجه اکتبر را بنگر که چون چادر از رویت گرفت و داد بر دست

کتاب

(لاهووتی، ۱۳۵۸: ۹۲)

ای دختر نامدار ایران از روی خود این نقاب بردار

چون دخترکان اوزبکستان چادر بنه و کتاب بردار

(لاهووتی، ۱۳۵۸: ۶۴۹)

این ابیات اعتقاد لاهوتی را به تفکرات رایج در میان گروهی از روشنفکران متأثر از فرهنگ غرب، بر ملا می کند متأسفانه فضای حاکم بر بعضی از مدارس نوین هم موجب تقویت و گسترش توهم تناقض میان حجاب و علم آموزی در میان عامه مردم گردید؛ اما «شاعران پیشتاز این تفکر (شائبه تناقض میان حجاب و کتاب) مدتی پس از رفع حجاب (واقعه کشف حجاب رضاخانی) متوجه انحراف اهداف اصلی خود شدند. اگر چه پیش از رفع حجاب اعتقادشان بر این بود که زدودن جهل و ترویج دانش با رفع حجاب تناسب دارد؛ اما به تدریج آن را انکار کردند و رشد و بالندگی زن را داده و محصول تربیت او دانستند.» (کراچی، ۱۳۷۴: ۸۹)

ازدواج دختران

«در جامعه عهد قاجار فاصله چندانى بین کودکی و ازدواج دختران وجود نداشت. دختران اغلب از هفت تا سیزده سالگی ازدواج می کردند. عواملی چون دست یابی به استقلال اقتصادی، رشد نسبتاً سریع دختران، پایین بودن عمر به دلیل شیوع بیماری های گوناگون و رعایت نکردن اصول بهداشتی در افزایش این ازدواج های زودرس مؤثر بود. نظام چند زنی را رایج ساخته بود.» (دلریش، ۱۳۷۵: ۲۲)؛ بنابراین، پدیده ازدواج زود هنگام

که پیامد مشکلات و معضلات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بود، خود به یکی از عوامل محدود کننده شکوفایی قوای فکری و ذهنی دختران تبدیل شده بود. این ازدواج □ها پایه و مبنای منطقی یا حتی احساسی نداشت و بیشتر اوقات در آن به نظر دختران اهمیتی داده نمی □شد. موضوع ازدواج در عهد قاجار به دلیل شدت فقر اقتصادی و فرهنگی روستاییان گاهی صورتی مشمئز کننده به خود می □گرفت بدین صورت که صاحبان زور دختران دهاتیان را به عنوان رشوه و باج و مالیات از آنان می □ستدند. جای تأسف است که برخی از شعرای عصر مشروطه به دلیل بی اطلاع بودن از عمق و تفصیل احکام اسلامی □در موضوع ازدواج و تنها با مدد گرفتن از شناختی اجمالی از ظواهر این موضوع، تمام این معضلات را ره آورد دین اسلام قلمداد می □کنند برداشتی که احیاناً از صبغه عناد ورزی هم بر کنار نیست:

هیچ شرمت ناید از رسم عرب کز روی شهوت
دختر نه ساله را بدهد به شوهر ای دهاتی
خواجه را بر رنجبر آن سان مسلط کرده این دین
کز رعیت رشوه می □گیرند دختر، ای دهاتی
(لاهورتی، ۱۳۵۸: ۶۳۳)

ایرج در سبک خاص خود با مدد گیری از چاشنی طنز به انتقاد از شیوه رایج ازدواج در آن دوره می □پردازد:

بگیری زن ندیده روی او را بری، ناآزموده خوی او را
چو عصمت باشد از دیدار مانع دگر بسته به اقبال است و طالع
بدان صورت که با تعریف بقال خریداری کنی خربوزه کال
و یا در خانه آری هندوانه ندانسته که شیرین است یا نه

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۸۵)

او این ازدواج □ها را عامل شیوع روابط غیر اخلاقی و نا مشروع در جامعه می □داند:

شب اندازی به تاریکی یکی تیر دو روز دیگر از عمرت شوی سیر
سپس جوید کام خود ز هر کوی تو از یک سوی و خانم از دگر سوی

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳)

و مانند لاهوتی به دلیلی که گفتیم می □کوشد دین را عامل معضل ازدواج □های زود هنگام و پیامدهای آن جلوه دهد، لذا در ادامه همین مثنوی به روحانیون می □تازد:

در ایران تا بود ملا و مفتی به روز بدتر از این هم بیفتی

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳)

حجاب

یکی از موضوعاتی که به صورت گسترده و آشکار در شعر شعرای مشروطیت خصوصاً سه شاعر مورد نظر مطرح شده است، انتقاد از نوع پوشش سنتی و مذهبی زنان ایرانی، یعنی چادر و نقاب است. بدون شک در طول تاریخ و تمدن چند هزار ساله قوم ایرانی، حجاب همواره رکنی مسلم و ثابت تلقی شده است. مدارک مستدل گویای این حقیقت است که قبل از ظهور اسلام طی قرون متمادی زنان ایرانی چون زنان ملل متمدن دیگر، بنابر اقتضای فطرت انسانی، عقل سلیم و تعالیم مذهبی خود، مزین به زینت حجاب بوده اند تا جایی که در دوره ساسانیان « زنان طبقات بالا حق نداشتند جز در تخت روان روپوش دار از خانه بیرون بیایند و هرگز به آنان اجازه داده نمی شد آشکارا با مردان آمیزش کنند» (دوران^۱، ۱۳۴۳: ۵۲۲) نقوش برجسته و مجسمه های باقی مانده از آن دوره ها نیز بر این واقعیت صحه می نهد. (ضیاءپور، بی تا، صص ۵۱-۵۶؛ ۱۹۴-۱۹۷) تعهد دختران ایرانی، قبل از اسلام به حجاب چنان بوده است که چون پس از شکست ساسانیان از اعراب مسلمان، سه تن از دختران شاه ایران را نزد عمر خطاب می آوردند، این دختران حتی با دستور و تهدید او هم حاضر به گشودن چهره خود در برابر مردان نمی شوند. (حلبی شافعی، بی تا، ج ۲: ۲۳۴)

اسلام به عنوان آیینی منطبق بر عقل و فطرت، سنت حجاب را تعدیل و تأیید نمود جای تأسف است که این سه شاعر برجسته عصر مشروطیت تحت تأثیر جریان غرب زدگی و روشنفکری و از سر نا آگاهی و احیاناً عناد و کینه توزی، حجاب را بعنوان ره آورد اسلام و عاملی بازدارنده و محدود کننده برای زنان تخطئه کرده اند و با استدلال های عوام فریبانه، صریحاً در جهت سست کردن بنیان آن و بی اعتبار کردنش کوشیده اند. آنان «بی آنکه بر از بین بردن خرافات و موهومات در این موضوع تأکید کنند، آگاهانه و نا آگاهانه در پی سنت زدایی برآمدند. در اغلب اشعار شاعران این دوره، تعمداً یا بر اساس تقلید، اشعاری بر ضد حجاب وجود دارد.» (دلریش، ۱۳۵۷: ۸۶) این شعرا حتی از معارضه با واعظین و روحانیون که از نظر آنان مبلغ و حامی سنت حجاب بودند هم خودداری نکرده اند.

عارف قزوینی تنها به اظهار ناخشنودی خود از حجاب و واعظین مبلغ آن اکتفا کرده است. در دیوان او اشعار با این درونمایه به مراتب محدود تر از دو شاعر دیگر است. عارف خطاب به معشوق می گوید:

دل آنکه رویت با واسطه حجاب خواهد تو مگوی دل که آن دل به جوال گاه ماند

(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۰۰)

بسوزز آتش رخ این حجاب و رو بنما و جان بخواه که جان غیر قابل افتاده است

(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۱۱۶)

تا رخت مقید نقاب است دل چو پیچه ات به پیچ و تاب است

^۱. Dourant

(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۳۵۹)

ترک حجاب بایدت ای ماه رو مگیر در گوش وعظ واعظ بی آبرو مگیر

(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ۲۷۳)

لاهوته تأثیر انقلاب اکتبر روسیه را در کشورهای چون ازبکستان و تاجیکستان می‌ستاید چون از نظر او زنان این ممالک را از قید حجاب آزاده کرده است: آفرین بر قوه ای کز پرده آزادت نمود حیف بود این حسن عالمگیر ماند در حجاب

(لاهوته، ۱۳۵۸: ۹۲)

به دلیل زندگی طولانی در کشور شوروی، دیدگاه‌های او در موضوعات مرتبط با زنان از جمله موضوع حجاب تحت تأثیر جریان‌های حاکم بر سیاست، اجتماع و فرهنگ این کشور در سال‌های آغازین بالندگی کمونیزم قرار دارد. سال‌هایی که این تفکر پتانسیل زیادی برای تأثیر گذاری در سایر کشورهای جهان از جمله ایران داشت لاهوتی از دختران ایرانی می‌خواهد چون دختران ازبک حجاب را ترک گویند:

ای دختر نامدار ایران از روی خود این نقاب بردار

چون دخترکان ازبکستان چادر بنه و کتاب بردار

(لاهوته، ۱۳۵۸: ۶۴۹)

او نیز چون عارف و ایرج، واعظان و روحانیون را عامل ایجاد سنت حجاب می‌داند و آن را به زندانی برای زنان مانند می‌کند: ز بند سبچه می‌فهمم که از این رشته دلدارم به حبس چادر و دام نقاب افتاده، می‌نالم

(لاهوته، ۱۳۵۸: ۶۶)

در بیتی دیگر حجاب را جلد ننگین و عامل خواری زنان می‌داند: همچو گل بیرون بیا از جلد ننگین نقاب پیچه و چادر بسوزان ترک این خواری بکن

(لاهوته، ۱۳۵۸: ص ۶۷)

ایرج در مثنوی عارف نامه حجاب زن را مانع کارکرد اجتماعی او می‌داند: در اقطار دگر زن یار مرد است در این محنت سرا سربار مرد است

به هر جا زن بود هم پیشه با مرد تو ای با مشک و گل همسنگ و هم رنگ در اینجا مرد باید جان کند فرد نمی‌گردد در این چادر دلت تنگ

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۸۴)

نکته جالب توجه در رویکرد ایرج به موضوع حجاب که او را از دو شاعر دیگر متمایز می‌سازد این است که او برای متقاعد ساختن زنان به برداشتن حجاب و برکسی نشانیدن نظر خود، نه تنها از ابزارهای ادبی به خوبی بهره می‌گیرد، بلکه به استدلال‌هایی سطحی و عوام‌فریبانه هم متوسل می‌شود و در این راه تا مرز دستاویز ساختن برداشت خود از احکام قرآن و فرمایشات پیامبر(ص) نیز پیش می‌رود:

نه آخر غنچه در سیر تکامل	شود از پرده بیرون تا شود گل
تو هم دستی بزن این پرده بردار	کمال خود به عالم کن نمودار...
کجا فرمود پیغمبر به قرآن	که باید زن شود غول بیابان
کدام است آن حدیث و آن خبر کو	که باید زن کند خود را چو لولو...
پیمبر آنچه فرمودست آن کن	نه زینت فاش و نه صورت نهان کن
حجاب دست و صورت خود یقین است	که ضد نص قرآن مبین است

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۸۴)

نقاب بر رخ زن سدّ باب معرفت است کجاست دست حقیقت که فتح باب

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۳)

اساسی‌ترین و مهم‌ترین استدلال ایرج برای ناموجه جلوه دادن حجاب آن است که مقوله حجاب را از مقوله عفت و عصمت زن تفکیک می‌کند و می‌گوید: «به عصمت نیست مربوط این طریقه» (ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۸۴) و برای تأیید نظر خود زنان طوایف چادرنشین را مثال می‌آورد و می‌گوید: زنان زیبای ایلپاتی روباز هستند و بی‌عصمتی در کارشان نیست؛ اما زنان شهرنشین محجّب و بی‌عفت هستند. (ایرج میرزا، ۱۳۵۳) پیداست که این استدلال باطل است و نمی‌توان عفت را در زنان ایلپاتی و بی‌عفتی را در زنان شهری تعمیم داد و عامل آن را هم فقط موضوع حجاب دانست. ایرج همچنین تلویحاً سنت حجاب را عامل ترویج بدحجابی دانسته است:

به پا پوتین و در سر چادر فاق	نمایی طاقت بی طاقتان طاق
بیندازی گل و گلزار بیرون	ز کیف و دستکش دل‌ها کنی خون
شود محشر که خانم رو گرفته	تعالی ا... از آن رو کو گرفته

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۸۴)

بطلان این استدلال هم واضح است چون حجاب منطبق با فطرت زن است و در اسلام پایه‌ها و مبانی عقلی بسیار مستحکم دارد. عوامل شیوع بدحجابی را باید در آموزش غیر اصولی آن به دختران و تلقینات و تبلیغات استعمارگران جستجو کرد نه در اصل مقوله حجاب.

استدلال دیگر آن است که ایرج سعی دارد با تلقین توهم دیگری؛ یعنی تضاد میان تعلم و علم آموزی دختران با موضوع حجاب، حجاب را مانع پیشرفت و ترقی زنان جلوه دهد: نقاب بر رخ زن سدّ باب معرفت است کجاست دست حقیقت که فتح باب کند (ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۲)

در اسلام حجاب واجب و حد و اندازه و کیفیت آن کاملاً مشخص است. اسلام زن را به نقاب بر چهره زدن ملزم نساخته است. ظاهراً در زمان ایرج گروهی از زنان یا اغلب آنها در تهران و بعضی از شهرها، نقاب بر چهره می‌زده اند؛ اما ایرج در اینجا بدون اشاره به حکم اسلام در این باره، نقاب را جزئی از حجاب قلمداد می‌کند. البته در اینکه در آن زمان زنان برای کسب معرفت با موانعی جدی روبرو بوده اند و این امر موجبات عقب افتادگی آنان، هدر رفتن استعدادهاشان و تضييع حقوقشان را فراهم می‌آورد است، تردیدی نیست اما هر فرد منصف و آشنا با نگرش اسلام به زن و آگاه از تاریخ و پیشینه ایران می‌داند که حجاب را نمی‌توان یکی از آن موانع قلمداد کرد بلکه عقب افتادگی زنان در آن دوره از قافله علم و ترقی جزئی از عقب افتادگی و انحطاط کلی جامعه ایرانی در عصر قاجار بود. انحطاطی که باید ریشه‌های آن را در استبداد سلاطین قاجاری و بی‌خبری مردم از حقیقت اسلام راستین جست. نقش فعال و تأثیر گذار زنان محجّبه ایرانی در جریان انقلاب اسلامی و تحولات پس از آن و حضور گسترده و تلاش صدها هزار دختر محجّبه و عقیف در دانشگاه‌ها پس از حاکمیت یافتن اسلام در ایران، در حدی که گوی سبقت را از پسران ربودند، به قله‌های علم و فن‌آوری دست یافتند و منشاء خدمات ارزشمندی برای مملکت خود گشتند، خود بهترین گواه بر بطلان ادعای مغرضان، سطحی‌نگران یا غریزدگانی است که اسلام و احکام آن از جمله حجاب را با پیشرفت و ترقی زنان در تعارض می‌بینند. از این گذشته، بدیهی است که زن محجّبه می‌تواند با فراغت خاطر و احساس امنیت بیشتر در صحنه اجتماع به فعالیت پردازد و در عین حال از ارزش و کرامت خداداد خود هم صیانت نماید.

نتیجه‌گیری

حضور زنان در اجتماع به علاوه حقوق، آزادی، تعلیم و تربیت، ازدواج و حجاب آنان اصلی‌ترین موضوعات مرتبط با زنان است که این جستار، در شعر سه شاعر برجسته و تأثیرگذار عصر مشروطیت؛ یعنی لاهوتی، ایرج میرزا و عارف قزوینی به بررسی آنها پرداخته است. به طور کلی می‌توان گفت، دیدگاه و رویکرد هر سه شاعر به موضوعات زنان، با رویکرد تخطئه نگرش سنتی و ترویج کورکورانه دیدگاه‌های غربی، تا حد زیادی به هم شبیه است و اختلاف نظر اساسی بین آنها مشاهده نمی‌شود؛ چون هر سه، در عین کم بهره بودن از سرمایه آگاهی کافی از فلسفه سنن اسلام و رسوم بومی، به شدت شیفته ظواهر فرهنگ غرب هستند. با وجود این، بسامد طرح هر موضوع که نشانگر تأکید شاعر بر آن موضوع است، در شعر این شعرا در مقایسه با یکدیگر نوسان زیادی دارد؛ مثلاً، بسامد اشعار با درون مایه مسائل اجتماعی زنان، خصوصاً موضوع حجاب، در دیوان ایرج میرزا

خیلی بیشتر از دیوان عارف است و شعر لاهوتی از این نظر در مقایسه با دو شاعر دیگر تنوع بیشتری دارد و طیف گسترده تری را در بر می‌گیرد. این شاعر بدلیل سالها زندگی در شوروی و تماس مداوم با دیدگاههای اروپایی در باره مقوله زن، بیش از دو شاعر دیگر، بویژه ایرج میرزا از نگرش سنتی رایج در این باره، دور شده است. این شاعر در عین کم بودن آگاهی اش از مبانی فکری اسلام در نگرش به زن، شدیداً تحت تأثیر افکار سوسیالیستی است و از دریچه تحولات اجتماعی و جریان‌های فرهنگی شوروی به مسائل زنان ایرانی می‌نگرد؛ با این حال، سیره عملی او در زندگی اش در این خصوص، با افکارش تطبیق می‌کند؛ چنانکه این واقعیت در ازدواج دومش با زنی تحصیل کرده از کشور روسیه و زندگی با او تا پایان عمر تجلی یافته است؛ اما سیره عملی ایرج میرزا و عارف قزوینی که به روشنی در آثارشان انعکاس یافته است، صداقت آنان را در مواضعشان تأیید نمی‌کند و خواننده را به تردید وا می‌دارد. انحرافات اخلاقی ایرج میرزا، از جمله باده نوشی، تریاک کشی، در تعداد زیادی از اشعارش نمود یافته است. ساده لوحی است اگر کسی تصور کند ایرج با دم زدن از عفت و عصمت زنان واقعاً در پی پاکدامن و عقیف گردانیدن آنان بوده است. منصفانه ترین قضاوت درباره اشعار این سه شاعر در خصوص زن این است که گفته شود، هر چند مواضع و نظرات آنان به دلیل نداشتن پشتوانه علمی و مبانی منطقی ضرور برای این گونه اظهار نظرها، بی ارزش و غیر منصفانه است؛ اما روی هم رفته این شعرا نخستین بار با جلب توجه عامه مردم به مسائل زنان که قبلاً نادیده گرفته می‌شد، تا حدی، زمینه را برای بیداری و آگاهی آنان و ایجاد تحولات مثبت در آینده فراهم آوردند.

منابع

- ایرج میرزا، (۱۳۵۳). دیوان، به اهتمام دکتر محمد جعفر محجوب، تهران، نشر اندیشه.
- توانا، مراد علی، (۱۳۸۰). زن در تاریخ معاصر ایران، تهران، برگ زیتون
- حلبی شافعی، علی ابن ابراهیم، (بی تا)، السیره الحلبیه، ج ۲، بیروت، المكتبة الاسلامیه.
- دلریش، بشری، (۱۳۷۵). زن در دوره قاجار، تهران، سوره.
- دورانت، ویلیام جیمز، (۱۳۴۳). تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، کتاب اول، بخش اول، تهران، چاپخانه اقبال.
- رضوانی، محمد اسماعیل، (۱۳۵۲). انقلاب مشروطیت ایران، تهران، ابن سینا.
- سنایی غزنوی، محدود ابن آدم، (۱۳۷۷). حدیقه الحقیقه، تصحیح مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۵۹). ادوار شعر فارسی، تهران، انتشارات توس.
- ضیاء پور، جلیل، (بی تا)، پوشاک باستانی ایرانیان، تهران، اداره کل موزه ها.
- عارف قزوینی، (۱۳۸۱). دیوان، به کوشش محمد سپانلو و مهدی اخوت، تهران، نگاه.
- فاطمی، عباس، (۱۳۸۴). تأملی بر مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان، تهران، رمز.
- کراچی، روح انگیز، (۱۳۷۴). اندیشه نگاران زن در شعر مشروطه، تهران، دانشگاه الزهراء.
- لاهورتی، ابوالقاسم، (۱۳۵۸). دیوان، به کوشش احمد بشیری، تهران، امیر کبیر.
- مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۶۲). مثنوی، به تصحیح نیکلسون، تهران، انتشارات مولی.
- نظامی گنجوی، الیاس ابن یوسف، (بی تا)، لیلی و مجنون، تصحیح وحید دستگردی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.

The Analysis and Study of Woman's Position in the Poetry of Lahooti, Iraj Mirza and Arefe GHazvini

S. Hatami*
P. Safae**

Abstract

Woman, in the poetry of pre-constitution (Mashrote) era was seen through by an amatory and sentimental view. However political, social, and cultural changes occurred in Constitution, especially thematic changes in throughout intellectual and social domains and as an example in literature, brought about fundamental changes in attitudes towards subjects such as femininity in Iranian society. Some poets of the era, regardless of pure Islamic principles, relied only on their conception of outward aspect of divine law, and influenced by new and unprecedented social and cultural changes like prevalence of western attitude towards woman-that was contrary to correct religious and traditional thoughts- posed in their poems, subjects such as defending rights and liberty of women, criticizing hijab, and objecting to marriage of girls in teen ages. Following such an approach, these poets were on the edge of conflict and fight with religious teachings. Iraj Mirza, Arefe Ghazvini, and Abolghasem Lahooti were the examples of such poets. Through this study, researcher used a descriptive-analytic approach to consider the subject in poems of these three poets. Attitudes of these three poets towards women and their issues, according to the results of this research, involved in having a critical view on native culture and religious customs of society which is caused by factors such as: having almost the same intellectual source, being influenced by western one-dimensional humanistic view, and being scared off by western culture.

Keywords: woman, poetry of Constitution era, Iraj Mirza, Aref Ghazvini, Abolghasem Lahooti

*Assistant Professor, Vali-e –Asr University of Rafsanjan, Rafsanjan, Iran (corresponding author email: saeed.hatami@vru.ac.ir)

**M.A of Persian Language and Literature, Vali-e –Asr University of Rafsanjan, Rafsanjan, Iran